

موانع جبران خسارت از افراد زیان دیده به واسطه نقض‌های

فاحش حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه: تحولات معاصر

حقوق بین‌الملل

بکشد کسش نگوید تدبیر خونبها کن

مولوی

عبدالله عابدینی*

چکیده

دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در نظام حقوق بین‌الملل به واسطه دارا بودن شخصیت حقوقی بین‌المللی قادر به اقامه دعوا به دلیل زیان‌های وارده از نقض قواعد موجود در نظام بین‌المللی اند. نظامی که حقوق بین‌الملل در آن آمیخته و همگام با تحولات آن، گشتارهای بدیعی را در ذهن و دستان خود تجربه می‌کند؛ ذهنیتی که در حرکت به سوی قرار دادن بشر به‌عنوان غایت منتفع از حقوق و دستانی که در کلاف سردرگم و سخت حاکمیت دولت قرار گرفته است. اگرچه در عرصه بین‌المللی موضوع جبران خسارت و قابلیت اقامه دعوی مستقیم در رژیم‌های حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی نمودی عینی به خود گرفته، با این حال، تحولات بین‌المللی در تلاش برای گذار از تنگنای مزبور و عبور از موانعی عمدتاً شکلی و مرتبط با آیین دادرسی است تا مگر بشر را در آینه فردای حقوق بین‌الملل، همچون نظام حقوقی منطقه‌ای اتحادیه اروپا، برخوردار از حق اقامه مستقیم دعوا علیه دولت‌ها و متمتع از حقوق ذاتی خویش به پاس انسان‌بودنش به نظاره بنشینیم؛ تصویری که دکتترین غالب بین‌المللی در طرح آن نقشی تمام زده است. ارزش امروزین، جبران خسارت کامل از افراد و امکان اقامه دعوا بدین مقصود است؛ اما واقعیت بین‌المللی معاصر، مجال حضور حاکمیت به‌عنوان مدافع مصلحت‌اندیش برای حمایت دیپلماتیک از اتباع خود یا گردن فراز برای چشم‌پوشی از جبران خسارت از سایر افراد به دلیل نقض‌های حقوق بشر و بشر دوستانه در تمثالی چون مصونیت دولت است.

کلیدواژگان

جبران خسارت، حق دادخواهی افراد، حقوق بشر، حقوق بشر دوستانه، مرور زمان، مصونیت دولت.

مقدمه

مسئولیت شالوده هر نظام حقوقی را تشکیل می‌دهد و این امر در حقوق بین‌الملل از اهمیت دوچندانی به واسطه فقدان سلسله‌مراتب در تابعان و قواعد حقوق موجود در این نظام و همین‌طور، تکثر نظم‌های حقوقی در آن و ویژگی عرفی بسیاری از قواعد آن در آینه طرح مواد مسئولیت بین‌المللی دولت و همچنین، سازمان‌های بین‌المللی برخوردار است. اگر رژیم حقوق مسئولیت در نظام حقوق بین‌المللی قابلیت‌های مناسب و کافی را در برآوردن نیازهای تابعان خویش داشته باشد، در نتیجه، نظام حقوق بین‌الملل و نظم حقوقی موجود در آن نیز از انسجام و کارایی لازم بهره‌مند می‌شود و از سرگشتگی و سرگردانی آن نیز جلوگیری به‌عمل می‌آید (Rossene, 2004: 155).

تمرکز بحث نوشتار حاضر، در مورد جبران خسارت از افراد در برابر دولت‌هاست، چراکه جبران خسارت از یک یا چند دولت یا سازمان بین‌المللی در برابر یک یا چند دولت یا سازمان بین‌المللی از چارچوب تقریباً مشخصی در نظم حقوق بین‌المللی حاضر برخوردار است (Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with commentaries, 2001; Draft Articles on the Responsibility of International Organizations, with commentaries 2011) که در این خصوص نیز باید خاطر نشان کرد، به دلیل مخدوش نشدن عنصر حاکمیت، دولت‌ها تمایل چندانی به طرح مسئولیت یکدیگر و متعاقب آن جبران خسارت از نقض حقوق بین‌الملل به‌ویژه در عرصه حقوق بشر و بشردوستانه ندارند. این موضوع در عرصه جهانی و منطقه‌ای از رویکردی نسبتاً مشابهی برخوردار است؛ ضمن اینکه عمل متقابل دولت ناقض دولت استنادکننده به نقض را برحذر می‌دارد. با این حال، دولتی که به‌طور مستقیم از نقض مقرر مزبور زیان دیده است، مطابق قواعد حقوق بین‌الملل عام یا خاص حق استناد و دادخواهی را از دولت ناقض تعهد دارد.

موضوع اصلی در این میان جبران خسارت از افراد به دلیل نقض‌های از تکلیفی حقوق بشر و به‌ویژه حقوق بشردوستانه از سوی دولت‌هاست.^۱ در چارچوب نظام حقوق بین‌الملل بشر، سازوکارهای موجود، اغلب با رویکردی شبه‌قضایی، پاسخگوی جبران کامل خسارت افراد نیستند. با این حال، خود این امر نیز تحولی اساسی در حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌آید. اما مطلوب حقوق بین‌الملل بشر محور معاصر این است که نه‌تنها حق دادخواهی را به افراد اعطا کند، بلکه سازوکارهای جبران خسارت را به‌نحو مؤثر و کامل در اختیار آنها قرار دهد. در حوزه حقوق بین‌الملل بشر، حق دادخواهی در اسناد مربوطه به افراد اعطا شده است، اما از اثرگذاری

۱. به دلیل احتراز از حجیم شدن نوشته حاضر، موضوع مصونیت سازمان‌های بین‌المللی در قبال نقض حقوق بشر و بشردوستانه بررسی نمی‌شود. برای مطالعه بیشتر در این خصوص ر.ک: زمانی، ۱۳۸۴: ۲۴۵-۲۲۷. همچنین August Reinisch, 2008, , Vol. 7:: 294.

و کارآمدی کاملی در پوشش خسارات و آسیب‌های وارده به قربانیان و افراد زیان‌دیده بهره‌مند نیست. این موضوع در حوزه حقوق بشردوستانه بین‌المللی در سطح اول خود را عیان می‌کند. در ادامه، ضمن اشاره‌ای گذرا به مفهوم زیان‌دیده و قربانی نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و حق دادخواهی در حقوق بین‌الملل در بخش اول، به بررسی موانع مزبور ذیل سه بخش می‌پردازیم. در بخش دوم، مرور زمان و وضعیت فعلی آن در حقوق بین‌الملل، در بخش سوم که محور نوشتار پیش رو خواهد بود، مصونیت دولت و جایگاه آن را در راه جبران خسارت از افراد به‌دلیل نقض حقوق بشر و بشردوستانه پی می‌گیریم.

زیان‌دیده و حق دادخواهی از زیان وارده در حقوق بین‌الملل بشر و

بشردوستانه

اصول راهنمای مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص جبران خسارت و دادخواهی از افراد قربانی نقض‌های فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه مصوب ۱۶ دسامبر ۲۰۰۵ در بند ۸ خود قربانی و زیان‌دیده را چنین تعریف می‌کند: «زیان‌دیده از نقض فاحش مقررات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه به فرد یا گروهی از افراد اطلاق می‌شود که آسیبی جسمی، روانی، عاطفی یا زیانی اقتصادی یا اختلالی اساسی بر حقوق بنیادین آنها از طریق فعل یا ترک فعلی که منجر به نقض فاحش و جدی حقوق بشر و بشردوستانه شده، وارد می‌شود. به‌نحو مقتضی و براساس مقررات حقوق داخلی، قربانی همچنین به خانواده یا بستگان نزدیک قربانی و همین‌طور، اشخاصی که به‌واسطه کمک به قربانی در وضعیت اضطرار یا ممانعت از قربانی شدن فرد، دچار آسیب شده‌اند، اطلاق می‌شود».^۱ تعریف مزبور حاصل سال‌ها بررسی گزارشگر مربوط به این طرح در قالب کمیسیون حقوق بشر و تحقیق در اسناد و رویه متعدد داخلی و بین‌المللی بوده است.^۲ بنابراین، همان‌گونه که از متن ماده مزبور بر می‌آید، تمامی ابعاد مرتبط با آسیب‌های وارده به افراد قربانی مدنظر قرار گرفته و دایره شمول زیان‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم نیز با صلاحدید مقررات داخلی افزایش پیدا کرده است.^۳

اما در خصوص حق دادخواهی باید گفت که در نظام‌های بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر حق دادخواهی به افراد داده شده است. برای نمونه، بند ۵ ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ و ماده ۴۱ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مصوب

1. GA Resolution, 60/147, Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law, Article 8.

2. For an adequate review of grounds and context of this resolution see, Theo van Boven's introduction in this matter at: http://untreaty.un.org/cod/avl/ha/ga_60-147/ga_60-147.html

3. For more, see, Liesbeth Zegveld, 2003, Vol. 85: 501-502.

۱۹۵۰، حق افراد به‌عنوان متمتعین از حقوق بشر در استیفای این حقوق به رسمیت شناخته شده است.^۱ هرچند همان‌طور که گفته شد، وجود حق دادخواهی لزوماً به جبران خسارت کامل از افراد زیان‌دیده از نقض فاحش مقررات حقوق بشر منجر نخواهد شد. نکته جالب توجه این است که با آنکه تنظیم مقررات حقوق بشر کمی دیرتر از مقررات حقوق بشردوستانه تدوین و صورت پذیرفته است، اما این مقررات حقوق بشری است که در برابر نقض‌های فاحش، اجازه دادخواهی را به افراد می‌دهد. اما این حق در مقررات حقوق بشردوستانه با ابهامی چند مواجه است. ابهام نخست در خصوص وجود این حق در مقررات رژیم حقوق بشردوستانه است. در این خصوص می‌توان به ماده ۳ کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ و انعکاس آن در ماده ۹۱ پروتکل اول الحاقی (Yves Sandoz, 1987: 3645) اشاره کرد. مفاد مواد مزبور بیانگر جبران خسارت و پرداخت غرامت در خصوص زیان‌های وارده از سوی دولت ناقض تعهدات موجود در اسناد مزبور است. اصول راهنمای مجمع عمومی نیز مبتنی بر مفاد مقرراتی مزبور تهیه شده‌اند. به تعبیر یکی از حقوقدانان، از آنجا که کارکرد و سرشت مقررات حقوق بشردوستانه از طبعی همانند مقررات حقوق بشر برخوردارند، در نتیجه، می‌توان همچون مقررات مندرج در رژیم حقوق بشر قائل به جبران خسارت از افراد به‌دلیل نقض فاحش حقوق بشردوستانه نیز شد (Mazzeschi, 2003: 342). ضمن اینکه مطابق رأی معروف دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری، در قضیه کارخانه کورزوف، هر نقض قاعده‌ای در حقوق بین‌الملل، مستلزم تعهد به جبران خسارت است که بخش جدایی‌ناپذیر کوتاهی در انجام تعهد اولیه به‌شمار می‌رود. این امر به‌عنوان اصل کلی حقوق و به‌طور مشخص اصل کلی حقوق بین‌الملل شناخته شده است. در اینجا نیز نقض فاحش حقوق بشردوستانه مستلزم تعهد به جبران خسارت خواهد بود. ضمن اینکه در شرح ماده ۹۱ پروتکل اول الحاقی نیز اتباع دولت‌های طرف متخاصم و حتی دولت‌های غیر درگیر در جنگ که از آن آسیب دیده‌اند نیز حق دریافت غرامت را دارند (Yves Sandoz, 1987: 3656).

قاضی یوسف در قضیه مصونیت‌های صلاحیتی دولت، در نظریه مخالف خود معتقد است که اگرچه به لحاظ تاریخی جبران خسارت از افراد در سطح بین‌الدولی و در قالب معاهدات صلح یا موافقت‌نامه‌های حل‌وفصل مدنظر قرار می‌گرفت، این به معنای ذی‌نفع نبودن افراد در این فرایند نیست، چراکه علت این مسئله، عدم تأخیر در انعقاد معاهدات صلح و بازسازی هرچه سریع‌تر روابط طرف‌های متخاصم بوده است (داعی، ۱۳۹۰: ۱۵۸ به بعد). وی در ادامه اظهارات خود به‌درستی اشاره می‌کند که طرح مواد مسئولیت بین‌المللی دولت نیز افراد را از دایره شمول زیان‌دیدگان خارج نمی‌سازد و آنها نیز می‌توانند برای جبران خسارت به‌واسطه زیان‌های وارده اقامه دعوا کنند (Dissenting Opinion of Judge Yusuf: 16). بند ۲ ماده ۳۳ طرح مواد به‌وضوح این مسئله را بیان می‌کند و همین‌طور، عناصر شاکله مسئولیت دولت که صرف نقض تعهد و قابلیت انتساب را

1. For review of other instruments in this regard, see, Riccardo Pisillo Mazzeschi, 2003, Vol. 1:., 340-341.

شرط‌های لازم برای تحقق مسئولیت دولت برمی‌شمارد و عنصر ورود زیان را در این زمینه ضروری نمی‌بیند تا نقض‌های حقوق بشر و حقوق بشردوستانه برای افراد قربانی نیز قابلیت اقامه دعوا داشته باشد^۱ (Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts: Articles. 2, 33 (2)). ضمن اینکه در عرصه حقوق داخلی، دولت‌ها می‌توانند با تصویب قوانین مربوط در این خصوص اجازه اقامه دعوا را در خصوص نقض‌های حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بدهند و همین طور، در وجه کیفری و در راستای مقابله با بی‌کیفری، مرتکبان جرائم ارتكابی در مخاصمات مسلحانه را در پیشگاه عدالت حاضر کنند. به عبارت بهتر، در عرصه حقوق داخلی دولت‌ها از باب تعهد عام‌الشمول مندرج در ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل اول الحاقی و در قالب اجرا و تضمین اجرای حقوق بین‌الملل وظایف مزبور را بر عهده دارند.^۲ در عرصه بین‌المللی نیز نمونه‌هایی از معاهدات و موافقت‌نامه‌های صلح را در قالب سازمان‌های بین‌المللی و میان دولت‌ها شاهدیم که در این خصوص می‌توان به ماده ۵ موافقت‌نامه الجزایر برای جبران خسارت از افراد و تشکیل کمیسیون غرامات اریتره و اتیوپی^۳ و همچنین تجربه پیشتر از آن، کمیسیون غرامات ملل متحد در قالب سازمان ملل متحد برای غرامات ناشی از جنگ عراق علیه کویت در سال ۱۹۹۱ میلادی^۴ اشاره کرد (داعی: ۱۳۹۰: ۱۸۴).

۱. رسیدگی به دعوای ناشی از نقض مقررات حقوق بشردوستانه در اواخر سال ۱۹۴۴ توسط نیروهای آلمان نازی در محاکم یونان و ایتالیا و همین طور، اقامه دعوی در محاکم ژاپن در دهه ۱۹۹۰ به دلیل نقض‌های ارتكابی در طول جنگ جهانی دوم، نمونه‌هایی از رویه قضایی است که حق دادخواهی را برای افراد به رسمیت شناخته است. اما نکته شایان توجه دیگر در این زمینه، سازوکار دادخواهی و جبران خسارت است که اگرچه در قالب اقامه دعوا، گزارش‌دهی دوره‌ای دولت‌ها و انتشار گزارش نهایی از سوی نهادهای جهانی حقوق بشر تا حدی و در عرصه منطقه‌ای به نحو قابل قبولی جامه عمل به خود پوشیده، اما در عرصه جبران خسارت از نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه در عرصه محاکم بین‌المللی، این امر به دلیل ابهام در شناسایی جایگاه فرد در نظام حقوق بین‌الملل در تاریکی قرار گرفته است. ضمن اینکه یادآوری این نکته در اینجا ضروری به نظر می‌رسد که جبران خسارت در این معنا در قالب جبران خسارت مدنی و نه کیفری مدنظر است. در واقع، حقوق بین‌الملل کیفری از طریق محاکم کیفری موردی و همچنین، دیوان بین‌المللی کیفری و سازوکار صلاحیت جهانی، در چارچوب مقابله با بی‌کیفرمانی به نقض‌های ارتكابی در مخاصمات مسلحانه می‌پردازد.

2. For more, See, Marco Sassòli, 2007, Vol. 10: 45-73.

3. Eritrea-Ethiopia Claims Commission, at: http://www.pca-cpa.org/showpage.asp?pag_id=1151

این کمیسیون در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۰ برای داوری در خصوص دعوای مربوط به ضرر و زیان‌های ناشی از اقدامات یک دولت علیه دولت دیگر و اتباع یکی از طرفین علیه دولت یا موجودیت‌های دیگری که متعلق یا تحت کنترل طرف دیگر قرار داشته است و این خسارات در قالب مخاصمه رخ داده میان طرفین که در نتیجه نقض کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو یا نقض سایر قواعد حقوق بین‌الملل باشد. کمیسیون در ۱۷ آگوست ۲۰۰۹ رأی نهایی خود را در خصوص خسارات وارده صادر کرد.

4. The United Nations Compensation Commission, at: <http://www.uncc.ch/>

البته مطابق سازوکار کمیسیون غرامات ملل متحد به‌عنوان یکی از ارگان‌های فرعی شورای امنیت، از آنجا که تمام ادعاهای موجود شهروندان کویتی و سایر موجودیت‌هایی که در جنگ عراق علیه کویت تا سال ۲۰۰۵ اعلام

محتوای حق دادخواهی از افراد نیز در اصول راهنمای مجمع عمومی ذیل بخش هفتم چنین بیان شده است: دسترسی مؤثر و مساوی به عدالت، جبران خسارت سریع، مؤثر و کافی از آسیب‌های وارده و دسترسی به اطلاعات مربوط به نقض‌ها و سازوکارهای جبران خسارت (Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation) Section VII. Victims' right to remedies) اما باید دید که چه موانعی می‌تواند بر سر راه محتوای دادخواهی در این مفهوم قرار می‌گیرد و وضعیت حقوق بین‌الملل معاصر در این خصوص چگونه است. مهم‌ترین چالش‌های پیش روی جبران خسارت از افراد در قبال نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه در حوزه بین‌المللی و داخلی در قالب مرور زمان و مصونیت دولت قابل مشاهده است. در بخش‌های بعد این موانع بررسی می‌شود.

مرور زمان

یکی از موانع جبران خسارت از افراد در خصوص نقض‌های ارتكابی در زمینه مقررات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، موضوع «مرور زمان»^۱ است که اصولاً امری شکلی است و به مباحث آیین دادرسی کیفری و گاه مدنی مربوط می‌شود. این قاعده بدین معناست که پس از گذشت زمانی معین از اقامه دعوا یا اطلاع شاکی از ارتكاب جرمی مشخص در قانون کیفری، جرم مذکور قابل تعقیب و محاکمه نیست. قاعده مزبور ریشه در حقوق کامن‌لا دارد و در قوانین آیین دادرسی کیفری و گاه، قوانین کیفری عمومی نیز درج می‌شود که به‌نحو مشابهی در نظام‌های حقوقی نوشته^۲ نیز یکی از موانع تعقیب کیفری متهم به‌شمار می‌آید.

اما نحوه و منطبق بر خورد با مبنای این قاعده در نظام‌های حقوقی کیفری داخلی کشورها و نظام حقوق بین‌الملل کیفری متفاوت است. درحالی که منطق مبنایی در نظام حقوق داخلی بر پایه از بین رفتن تدریجی ادله مرتبط با دعوا، فراموشی ذهن جامعه از تبعات وقوع جرم است و از طرفی، مسئولیت فرد زیان‌دیده از ارتكاب جرم در اینکه در اسرع وقت دعوی خود را اقامه کند و ذهن مشوش جامعه را به‌واسطه تعقیب ارتكاب جرم مزبور آسوده سازد، اما در محیط بین‌المللی، جرائمی که در دایره جنایات بین‌المللی قرار می‌گیرند، چنان اثر نامطلوبی بر افکار

شده و تا سال ۲۰۰۷ رسیدگی شد، غرامات می‌باید به دولت کویت پرداخت می‌شد که دولت مزبور نیز مبالغ مزبور را به اتباع خود منتقل می‌کرد. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مصونیت‌های صلاحیتی معتقد است که طی موافقت‌نامه ۱۹۶۱ منعقد میان آلمان و ایتالیا برای جبران خسارت و پرداخت غرامت به زیان‌دیدگان ایتالیایی طی جنگ جهانی دوم، ممکن است که پرداخت‌های صورت‌گرفته به دست قربانیان مزبور نرسد. از این‌رو، این موضوع نیز می‌تواند به‌عنوان مانعی بر سر راه جبران خسارت کامل افراد مدنظر قرار گیرد.

1. Statute of Limitation

2. In civil law systems it is known as periods of prescription.

عمومی بین‌المللی بر جای می‌گذارند که هیچ‌گونه مرور زمانی مشمول این دسته از اقدامات مجرمانه نخواهد شد.

کنوانسیون عدم قابلیت اعمال مرور زمان بر جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت مصوب ۱۹۴۸ (UNTS, Vol. 754: 73) در این خصوص ابراز می‌دارد که بدون توجه به تاریخ ارتکاب آنها، هیچ نوع مرور زمانی در قبال ارتکاب جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت از جمله آپارتاید و ژنوسید پذیرفتنی و قابل اعمال نیست (UNTS, Vol. 754, Art. 1)، ضمن اینکه دولت‌های عضو این کنوانسیون متعهد می‌شوند که تمامی اقدامات لازم را از جمله در زمینه قانونگذاری پیرامون حذف مرور زمان از جرائم مزبور در قوانین مربوطه خود انجام دهند (UNTS, Vol. 754, Arts. 3, 4). در حال حاضر، ۵۴ کشور عضو این کنوانسیون هستند و نکته جالب توجه اینکه دولت‌هایی که طرف این کنوانسیون قرار نگرفته‌اند، در قوانین داخلی خود، مقررۀ مشابهی را درج کرده‌اند. این موضوع با تصویب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۱۹۹۸ نیز روند فزاینده‌ای گرفت و دولت‌هایی که به عضویت دیوان مزبور درآمدند نیز مطابق مادۀ ۲۹ اساسنامه، خود را به عدم رعایت قاعدۀ مرور زمان در تعقیب و رسیدگی به جنایات بین‌المللی داخل در صلاحیت دیوان مقید کرده‌اند. مادۀ مزبور اشعار می‌دارد «جرائم داخل در صلاحیت دیوان نباید موضوع هیچ‌گونه مرور زمانی قرار گیرند» (ICC Statute, 2000: Art. 29). اصول راهنمای مجمع عمومی نیز با تأکید بر ممنوعیت شمول مرور زمان بر اعمالی که به‌عنوان جرائم بین‌المللی شناخته می‌شوند، وجود چنین مقرره‌ای را در اسناد یا سایر تعهدات بین‌المللی بی‌اثر می‌داند (Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation, Section, IV. Statute of Limitation).

به‌طور کلی، با گذر زمان و تحولات صورت‌گرفته از جمله اهمیت مقابله با بی‌کیفری، قاعدۀ مرور زمان نیز در رسیدگی به جرائم ارتكابی در طول یک مخاصمۀ مسلحانه به زمان پیوسته است^۱ و بررسی رویۀ دولت‌ها و اسناد و نهادهای بین‌المللی بیانگر این مطلب است که قاعدۀ

۱. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در طرح قواعد عرفی حقوق بین‌الملل بشردوستانه، قاعدۀ ۱۶۰ خود را ذیل فصل اجرای مقررات حقوق بشردوستانه به این موضوع اختصاص داده است که اشعار می‌دارد: «مقررات مربوط به مرور زمان بر جرائم جنگی قابل اعمال نیستند» (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005: 614). این قاعدۀ به‌صورت عرف بین‌المللی درآمده و در مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی حاکم است. مطالعه مزبور در ادامه به قوانین و رویۀ برخی کشورها در این زمینه اشاره می‌کند. برای نمونه قانون مشهور بلژیک در خصوص مجازات نقض‌های شدید حقوق بشردوستانه بین‌المللی اصلاحی سال ۱۹۹۹، در مادۀ ۸ خود، مرور زمان موجود در قوانین کیفری این کشور را به قانون حاضر قابل تسری نمی‌داند. (Act Concerning the Punishment of Grave Breaches of International Humanitarian Law, Belgium, Official Journal of 23.03.1999, Art. 8)

در عرصۀ محاکم داخلی نیز یکی از محاکم آمریکا در سال ۲۰۰۵ در خصوص درخواست جبران خسارت از اقدامات چند شرکت آمریکایی تولیدکنندۀ مواد شیمیایی به‌کاررفته در جنگ علیه ویتنام اعلام کرد که اگرچه

مزبور جایگاهی برای اعمال در مجازات مرتکبان نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه و همین‌طور، قواعدی با طبع حقوق بشری ندارد، چراکه عمده قواعد حقوق بشر در رسته قواعد امره حقوق بین‌الملل قرار دارند و مرور زمان به طریق اولی نمی‌تواند در رسیدگی به تخلفات فاحش حقوق بشر نیز راه یابد.^۱

مصونیت دولت

موضوع اصلی بخش حاضر بررسی این نکته است که در نظم حقوقی بین‌المللی معاصر میان دو قاعده حقوقی مصونیت دولت که از طبعی عرفی برخوردار است و قواعد امره که فارغ از منشأ عرفی یا قراردادی آنها، در رأس سلسله‌مراتب نانوشته حقوق بین‌الملل جای می‌گیرند، چه ارتباطی وجود دارد و آینده آن در زمینه نظم حقوقی بین‌المللی به چه نحو خواهد بود. در اینجا گاهی به جای به‌کارگیری عبارت نقض‌های فاحش حقوق بشر و بشردوستانه که لزوماً از طبعی امره برخوردارند، از اصطلاح قواعد امره نام برده شده که در اینجا مراد همان قواعد بنیادین حقوق بشر و بشردوستانه است.

دکترین در خصوص ارتباط میان قواعد مزبور دیدگاه متفاوتی را ابراز داشته‌اند که در یک خط سیر زمانی و با توجه به رشد کمی و کیفی قواعد حقوق بشری می‌توان گفت که امروزه گرایش بسیاری از حقوقدانان و محافل حقوقی بین‌المللی به برتری قواعد حقوق بشری و از جمله قواعد

به‌کارگیری مواد مزبور در سال‌های درگیری (۱۹۷۵ تا ۱۹۶۵) نه از نظر حقوق عرفی و نه از لحاظ حقوق معاهداتی ممنوع نبوده و دعوای خواهان‌های ویتنامی رد می‌شود، با این حال دادگاه مزبور اعلام می‌دارد که با آنکه آمریکا طرف هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی ممنوعیت اعمال قاعده مرور زمان بر جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت نیست، اما این قاعده از جایگاهی عرفی در حقوق بین‌الملل امروز برخوردار شده است.

http://www.icrc.org/customary-ihl/eng/docs/v2_rul_rule160#_VNaCa

۱. البته همواره این نکته را باید در خاطر داشت که نظام‌های حقوقی داخلی می‌توانند از این اصل تخطی کنند و مرور زمان جاری در قوانین کیفری و مدنی خود را به مقررات حقوق بشر و بشردوستانه نیز تسری دهند که به‌نظر می‌رسد با اقدام به چنین کاری از سوی نهادهای قانونگذار یک کشور، تعهد عام الشمول مندرج در ماده یک مشترک مخدوش شده است و دولت‌های دیگر می‌توانند از دولت خاطی بخواهند که قوانین خود را اصلاح کند. همچنین، دادگاه داخلی که بر این اساس از رسیدگی خودداری می‌ورزد، به‌واسطه «استنکاف از حق» خواهان در رسیدگی به نقض‌های فاحش حقوق بشر و بشردوستانه، قاعده «طی مراحل داخلی جبران خسارت» را مختل ساخته و اجازه اقامه دعوای زیان‌دیده از نقض‌های مزبور را در محکمه صالح بین‌المللی می‌دهد. ضمن اینکه موجبات مسئولیت بین‌المللی دولت مزبور نیز در این خصوص قابل طرح است. به‌ویژه اینکه به اعتقاد یکی از حقوقدانان زمانی که جایگاه قواعد ممنوعیت ارتکاب جرائم جنگی، جنایت علیه بشریت، ژنوسید و منع شکنجه به حد قاعده امره حقوق بین‌الملل ارتقا یافته است، در نتیجه، پیامدهایی از این امر به‌بار می‌آید که در کنار تعهد به استرداد یا محاکمه فرد متهم و رفع مصونیت مقامات عالی‌رتبه تا سران کشورها، عدم قابلیت اعمال قاعده مرور زمان نیز از نتایج مزبور قلمداد می‌شود (Bassiouni, 1996: 11).

آمره‌ای است که اساس آنها را مقررات حقوق بشری و بشردوستانه تشکیل می‌دهد. به‌طور کلی باید گفت، دکترین معاصر در حقوق بین‌الملل که گاه انتقاد صریحی از رویه قضایی بین‌المللی در خصوص اعطای مصونیت به دولت خوانده داشتند، به دلایل مختلف از جمله عدم صلاحیت سرزمینی، عمده توجه خود را به عدم مصونیت دولت در مواجهه با قواعد امره حقوق بین‌الملل قرار می‌دهند. این موضوع در رویه قضایی داخلی و بین‌المللی بازتاب بیشتری داشته است.

رویه قضایی در بعد داخلی بخش مهمی از حوزه حقوق مصونیت دولت را به خود اختصاص داده است (Aust, 2005: 159) و دیدگاه رویه قضایی بین‌المللی در این خصوص منحصر به دیوان اروپایی حقوق بشر می‌شود. با وجود این، با طرح دعوی آلمان علیه ایتالیا در پرونده مصونیت‌های صلاحیتی در سال ۲۰۱۰ در دیوان بین‌المللی دادگستری و ورود ثالث دولت یونان در این قضیه در سال ۲۰۱۱، به بسیاری از ابهامات موجود در حقوق بین‌الملل در خصوص مصونیت دولت و اموال آن پاسخ داده شد.^۱

نخستین پرونده‌ای که نقطه آغازین بحث‌های تقابل مصونیت دولت و قواعد امره در دهه ۹۰ میلادی قرار گرفت، قضیه کشتار روستای دیستومو^۲ در یونان توسط سربازان آلمانی در زمان اشغال یونان در ۱۰ ژوئن ۱۹۴۴ است. طی اقامه دعوی بازماندگان در سال ۱۹۹۷ در یکی از دادگاه‌های یونان، قربانیان جنایات ارتكابی از سوی دولت آلمان نازی علیه روستای مزبور در یونان حکم به جبران خسارت‌های وارده را به‌دست می‌آوردند. دادگاه بدوی با تفکیک اعمال تصدی از اعمال حکومتی و با استناد به آورده محاکم نورنبرگ، قاعده مصونیت دولت را در برابر جنایات ارتكابی که نقض فاحش قواعد بشردوستانه در قالب جنایت جنگی تلقی می‌شوند، حتی در خصوص اعمال حاکمیتی نیز غیرقابل اعمال می‌داند.^۳ در سال ۲۰۰۰ دیوان عالی یونان نیز آن را تأیید می‌کند، اما وزیر دادگستری یونان به استناد قانون آیین دادرسی یونان از اجرای احکام جلوگیری می‌کند (Order, 4 July 2011: 9-10). دعوایی بر همین اساس از سوی بازماندگان مزبور علیه دولت‌ها یونان و آلمان در دیوان اروپایی حقوق بشر در سال ۲۰۰۲ اقامه می‌شود که دیوان مزبور با تأیید نظر وزیر دادگستری یونان، حکم به مصونیت دولت آلمان می‌دهد (ECHR, 12 December 2002, App No 59021/00). خواهان‌های یونانی برای اجرای احکام خود به دادگاه ایتالیا مراجعه می‌کنند که طی آن، احکام دادگاه بدوی یونان قابل اجرا تلقی می‌شود که از این منظر و با توجه به عدم اعتراض دولت‌های آلمان و یونان، دیوان بین‌المللی دادگستری اعلام می‌کند که در رأی صادره در قضیه حاضر، از آنجا که ممکن

۱. برای مطالعه بیشتر مبسوط دکترین و رویه قضایی در این خصوص، رک: کدخدایی و عابدینی، ۱۳۹۴: ۵۷-۴۳.

۲. Distomo

۳. برای مطالعه وقایع و حقوق مندرج در پرونده دادگاه بدوی یونان و دیوان عالی آن رک: Bartsch & Elberling, 2003, Vol 4: 477-491.

است توجه به تصمیمات محاکم یونان در قضیه دیستومو در پرتو اصل مصونیت دولت به منظور ایجاد یافته‌هایی در ارتباط با درخواست سوم آلمان (اینکه دادگاه ایتالیا با تأیید احکام دادگاه بدوی یونان موجبات نقض مصونیت دولت آلمان را فراهم آورده است) ضروری باشد، دیوان به این نتیجه می‌رسد که این موضوع کافی است تا نشان دهد یونان منفعت حقوقی دارد که ممکن است به وسیله رأی صادره در قضیه حاضر تحت تأثیر قرار گیرد و از این‌رو، ورود یونان صرفاً در همین بخش از درخواست آلمان مدنظر قرار می‌گیرد -29: Germany v. Italy, Order (30). ضمن اینکه باید خاطرنشان ساخت، خواهان‌های پرونده مزبور دعوی مشابهی را در محاکم آلمان مطرح کردند و دیوان عالی آلمان در ۲۶ ژوئن ۲۰۰۳، براساس قاعده مصونیت به‌عنوان یکی از ادله رد دعوی مزبور، اعلام کرد که محاکم یونان به دلیل ماهیت اقدامات عمومی و حاکمیتی بر اموال و همچنین، دولت آلمان صلاحیت ندارد و دولت آلمان براساس قاعده بنیادین حقوق بین‌الملل از مصونیت برخوردار است (German Supreme Court: Distomo Massacre Case, BGH - III ZR 245/98 (June 26, 2003)).

یکی دیگر از پرونده‌های مشهور در این خصوص قضیه فرینی در محاکم ایتالیاست که در نهایت، به اقامه دعوی آلمان علیه ایتالیا در دیوان بین‌المللی دادگستری منجر شد. آقای فرینی از اتباع ایتالیایی بود که در ۴ آگوست ۱۹۴۴ توسط سربازان آلمانی دستگیر و برای کار اجباری در صنایع نظامی آلمان به این کشور منتقل شد و تا ۲۰ آوریل ۱۹۴۵ در زندان در شرایطی غیرانسانی نگهداری می‌شود و به دلیل آسیب‌های جسمی و روحی وارده در ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۸ در استان محل دستگیری خود در ایتالیا اقدام به اقامه دعوا علیه دولت آلمان می‌کند. دادگاه بدوی برخلاف دادگاه بدوی یونان در قضیه روستای دیستومو، اعلام می‌دارد که اگرچه بتوان آقای فرینی را قربانی جنایت جنگی قلمداد کرد، اما به دلیل برخورداری اقدامات آلمان از ماهیت حاکمیتی، دولت اخیر براساس موازین حقوق بین‌الملل از مصونیت بهره‌مند می‌شود. دادگاه تجدیدنظر فلورانس نیز با تأیید استدلال دادگاه بدوی، دعوی فرینی را رد می‌کند. اما دیوان عالی ایتالیا در سال ۲۰۰۴، در حکمی که مغایر آورده دو دادگاه قبلی بودند، اظهار می‌دارد که عمل دولتی که در عین حال جنایت بین‌المللی تلقی می‌شود، نمی‌تواند از مصونیت بهره‌مند شود. دیوان عالی پس از رد ادعاهای متعدد خواهان، در پایان بر این ادعای وی مهر تأیید می‌زند که از آنجا که مسئولیت فردی مأمور دولت در هنگام انجام وظایف رسمی خود در خصوص ارتکاب جنایت بین‌المللی در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده و این مسئولیت استثنایی بر مصونیت شغلی تلقی می‌شود، در نتیجه، چنین استثنایی به اصل مصونیت دولت نیز تسری می‌یابد که چیزی بیش از یک فرع بر اصل حاکمیت دولت در نظر گرفته نمی‌شود (De Sena & De Vittor, 2005: 93-95). در این قضیه نیز دیوان عالی ایتالیا خط استدلالی مشابهی را با آورده محاکم یونانی پیش از خود ارائه می‌کند.

قضیه دیگری که در سطح بین‌المللی مطرح شده، قضیه مصونیت‌های صلاحیتی آلمان علیه ایتالیا بر اثر قضیه فرینی و اجرای احکام محاکم یونان در این کشور است و با دیوان بین‌المللی دادگستری بسیاری از ابهامات موجود در این زمینه پایان داده شد، به‌ویژه اینکه دولت یونان نیز به‌واسطه احکام صادره در این کشور که ذکر شدند، به‌عنوان «ثالث غیرطرف»^۱ وارد این قضیه شده است. در ۶ جولای ۲۰۱۰، دیوان بین‌المللی دادگستری طی قرار دعوی متقابل ایتالیا را در این قضیه رد کرد. دیوان با سیزده رأی در مقابل یک رأی «...چنین تصمیم می‌گیرد که دعوی متقابل ارائه‌شده از سوی ایتالیا...» غیر قابل پذیرش بوده^۲ و در رسیدگی حاضر جایی ندارد» (Counter Claim, 6 July 2010, paras. 24-35) دیوان در ۳ فوریه ۲۰۱۲ رأی نهایی خود را در این قضیه صادر کرد و ضمن تأیید برخی از قواعد حقوق بین‌الملل عرفی حاکم در زمینه حقوق مصونیت دولت‌ها^۳، استدلال‌ات ایتالیا را نخست، در خصوص ماهیت اقدامات ارتكابی نیروهای آلمان نازی در اواخر جنگ جهانی دوم (ICJ Rep, 2012, paras. 81-91)، دوم، برتری قاعده آمره بر قاعده عرفی مصونیت (ICJ Rep, paras. 92-97) و سوم، آخرین حربه در دستیابی زیان‌دیدگان از نقض‌های حقوق بشردوستانه مزبور (ICJ Rep, paras. 98-104) و همین‌طور نقش اثرگذاری توأمان این سه موضوع (ICJ Rep, paras. 105-107) در رهیافت محاکم داخلی ایتالیا جهت رفع مصونیت از دولت آلمان رد کرد و ایتالیا را مسئول نقض مصونیت صلاحیتی آلمان در عرصه قضایی، اقدامات اجرایی و اجرای رأی محاکم یونان در این کشور دانست و از کشور مذکور خواست تا اقدامات لازم را در این زمینه از جمله در بعد قانونگذاری انجام دهد (ICJ Rep, para. 139). در این زمینه برخی حقوقدانان معتقدند که دیوان با شناسایی وجه آمره قواعد بنیادین حقوق بشردوستانه مانند ممنوعیت سلب حیات در این رأی، التزامی به لوازم آن یعنی جبران خسارت نداشته است. در مقابل، حقوقدانان دیگری هم‌نوا با یافته دیوان اذعان دارند که برای جبران خسارت از افراد زیان‌دیده مزبور نباید مصونیت

۱. ثالث غیر طرف (non-party) بدین معناست که یونان حق دسترسی به لوائح طرفین و آگاه کردن دیوان از ماهیت حقوقی را داراست که ممکن است به‌واسطه تصمیم دیوان براساس ادعای بعدی آلمان تحت تأثیر قرار گیرد. بنابراین، یونان امکان ادعای حقوق مربوط به خود را در دعوی اصلی نخواهد داشت و با اینکه رأی ماهوی برای طرفین، الزام‌آور و بدون تجدیدنظرخواهی تلقی می‌شود، برای یونان غیرالزام‌آور خواهد بود. Jurisdictional Immunities of the State (Germany v. Italy), Application by The Hellenic Republic for Permission to Intervene, Order, op. cit, para. 34.

2. Inadmissible

۳. دیوان در این رأی ضمن تأیید عرف حاکم در حقوق بین‌الملل در مورد استثنائات وارد بر این مفهوم که صرفاً شامل اعمال تصدی و رضایت دولت مزبور می‌شود، استثنای شبه‌جرم ارتكابی سرزمینی را به‌رغم درج این مقرر در ماده ۱۲ کنوانسیون مصونیت قضایی دولت و اموال آنها مصوب ۲۰۰۴ ملل متحد، داخل در دایره استثنائات مصونیت قرار نداد و رویه موجود را در این زمینه ناکافی قلمداد کرد. Jurisdictional Immunities of the State, Judgment, paras. 62-79.

دولت که شالوده حقوق بین الملل را در صیانت از حاکمیت دولت تشکیل می‌دهد، نقض کرد، بلکه باید در پی ایجاد راهکارها و سازوکارهای جبران خسارت برای این افراد بود.^۱

نتیجه گیری

نوشتار حاضر بیشتر در پی تصویری از فضای معاصر حقوق بین الملل در خصوص جبران خسارت از زبان دیدگان نقض‌های فاحش حقوق بشر و به خصوص حقوق بشردوستانه بود و جبران خسارت از زبان دیدگان از طریق سازوکارهای مختلف حقوق بین الملل، حقی است انکارنشدنی. اما واقعیت زمانی است که این حق چه جایگاهی در حوزه حقوقی بین المللی به دست آورده و در تقابل با موانع موجود از جمله مانع مهم مصونیت که دیوان بین المللی دادگستری در رأی اخیر خود آن را تأیید کرد، تا کجا می‌تواند تاب بیاورد. جبران خسارت کامل از افراد زبان دیده از نقض‌های فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در نظام معاصر حقوق بین الملل که پایه مسئولیت دولت‌ها و سازمان‌های بین المللی را هنوز استوار و محکم نساخته است، کمی دور از واقعیت به نظر می‌رسد. در نوشتار حاضر مشاهده کردیم که در نگاه اول حق اولیه دادخواهی به خصوص در عرصه حقوق بشردوستانه هنوز از اتقان لازم در ادبیات حقوقی بین المللی از جمله محاکم بین المللی برخوردار نیست. ضمن اینکه در صورتی که محاکم داخلی نیز بخواهند به نقض‌های مزبور رسیدگی کنند، با موانع شکلی متعددی از جمله مرور زمان و مصونیت دولت مواجه می‌شوند؛ موضوعی که به اختلاف میان آلمان و ایتالیا در دیوان بین المللی دادگستری منجر شد.

با توجه به نکات گفته شده به نظر می‌رسد که نظم حقوقی بین المللی موجود هنوز بدان مرحله از رشد و تکامل نرسیده که بتوان به ادعای نقض قواعد آمره از سوی دولت‌ها و ارکان منتسب بدانها، مصونیت دولت‌ها را نادیده انگاشت.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. زمانی، سید قاسم (۱۳۸۴). *حقوق سازمان‌های بین المللی*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

۱. در این خصوص به سخنرانی برگزار شده از سوی انجمن ایرانی مطالعات ملل متحد مراجعه کنید.

۲. عبداللهی، محسن؛ شافع، میرشهبیز (۱۳۸۶). *مصونیت قضایی دولت در حقوق بین‌الملل*، چ دوم، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
۳. کدخدایی، عباسعلی؛ داعی، علی (۱۳۹۰). *سلب مصونیت دولت: بررسی تحلیلی قوانین و مقررات ایالات متحده آمریکا در سلب مصونیت از جمهوری اسلامی ایران نزد محاکم این کشور*، چاپ و انتشارات نهاد ریاست جمهوری.

ب) مقالات

۴. داعی، علی (۱۳۹۰). «حق دادخواهی و جبران خسارت از قربانیان نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشردوستانه»، *رساله دکتری حقوق بین‌الملل*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
۵. سادات میدانی، سید حسین (۱۳۸۳). «ارزیابی عملکرد محاکم داخلی آمریکا در انتساب اعمال گروه‌های لبنانی و فلسطینی به جمهوری اسلامی ایران»، *ماهنامه اطلاع‌رسانی حقوقی*، ش ۴.
۶. ظاهری، علیرضا (۱۳۸۳). «تحولات قاعده مصونیت دولت: تأثیر قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران و قانون مبارزه با تروریسم ایالات متحده آمریکا»، *مجله حقوقی*، ش ۳۰.
۷. عبداللهی، محسن (۱۳۸۳). «خسارات تنبیهی در حقوق بین‌الملل»، *مجله حقوقی*، ش ۳۰.
۸. عبداللهی، محسن؛ خلف رضایی، حسین (۱۳۸۹). «معادله تعارض اصل مصونیت دولت با قواعد امره حقوق بشر»، *نامه مفید*، ش ۷۹.

۲. انگلیسی

A) Book

9. Aust, Anthony (2005). *Handbook of International Law*, Cambridge University Press.
10. Bröhmer, Jürgen (1997). *State Immunity and The Violation of Human Rights*, Kluwer Law International.
11. De Schutter, Olivier (2010). *International Human Rights Law: Cases, Materials, Commentary*, Cambridge University Press.
12. Henckaerts, Jean-Marie and Louise Doswald-Beck (2005). *Customary International Humanitarian Law, Vol. I: Rules*, Cambridge University Press.
13. Henckaerts, Jean-Marie and Louise Doswald-Beck (2005). *Customary International Humanitarian Law, Vol. II: Practices*, Cambridge University Press.
14. Rossene, Shabtai (2004). *The Perplexities of Modern International Law*, Martinus Nijhoff Publishers.
15. Trapp, Kimberley N. (2011). *State Responsibility for International Terrorism*,

Oxford University Press.

B) Articles

16. Bartsch, Kerstin and Björn Elberling (2003). Jus Cogens vs. State Immunity, Round Two: The Decision of the European Court of Human Rights in the Kalogeropoulou et al. v. Greece and Germany Decision *German Law Journal*, Vol 4. No. 5.
17. Bassiouni, M. Cherif (1996). Searching for Peace and Achieving Justice: The Need for Accountability *Law and Contemporary Problems*, Vol. 59.
18. Bianchi, Andrea (1999). Immunity Versus Human Rights: The Pinochet Case , *European Journal of International Law*, Vol. 10, no. 2.
19. Caplan, Lee M. (2003). State Immunity, Jus Cogens and Human Rights: A Critique of Normative Hierarchy Theory *American Journal of International Law*, Vol. 97.
20. De Sena, Pasquale and Francesca De Vittor (2005). State Immunity and Human Rights: The Italian Supreme Court Decision on the Ferrini Case *European Journal of International Law*, Vol. 16, no.1.
21. Dupuy, Pierre-Marie (1999). The Danger of Fragmentation or Unification of the International Legal System and the International Court of Justice , *New York University Journal of International Law and Politics*, Vol.31.
22. Gattini, Andrea (2011). The Dispute on Jurisdictional Immunities of the State before the ICJ: Is the Time Ripe for a Change of the Law? *Leiden Journal of International Law*, Vol. 24.
23. Higgins, Rosalyn (1999). International Law in a Changing International System *Cambridge Law Journal*, Vol. 58.
24. Keitner, Chimn e I. (2010). The Reargument Order in *Kiobel v. Royal Dutch Petroleum* and Its Potential Implications for Transnational Human Rights Cases *ASIL Insights*, Volume 16, Issue 10.
25. Mazzeschi, Riccardo Pisillo (2003). Reparation Claims by Individuals for State Breaches of Humanitarian Law and Human Rights: An Overview *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 1.
26. Menon, Jaykumar A. (2006), The Alien Tort Statute: Blackstone and Criminal/Tort Law Hybridities *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 4.
27. Orakhelashvili, Alexander (2002). State Immunity in National and International Law: Three Recent Cases Before the European Court of Human Rights *Leiden Journal of International Law*, Vol. 15.
28. Potesta, Michele (2010). State Immunity and Jus Cogend Violations: The Alian Tort Statute Against The Backdrop of The Latest Developments in The Law of Nations *Berkeley Journal of International Law*, Vol. 28, no. 2.
29. Prosper Weil (1983). Towards Relative Normativity in International Law? , *American Journal of International Law*, Vol. 77.
30. Reinisch, August (2008). The Immunity of International Organizations and the Jurisdiction of their Administrative Tribunals *Chinese Journal of International Law*, Vol. 7, No. 2.
31. Sandoz, Yves et la (1987). Commentary on the Additional Protocols to the Geneva Conventions *International Review of Red Cross*, 1987.
32. Sassli, Marco (2007), Implementation of international humanitarian law:

Current and inherent Challenge , *Yearbook of International Humanitarian Law*, Vol. 10.

33. Simma, Bruno and Dirk Pulkowski (2006). Of Planets and the Universe: Self-contained Regimes in International Law *European Journal of International Law*, Vol. 17.
34. Zegveld, Liesbeth (2003). Remedies for Victims of Violations of International Humanitarian Law *International Review of Red Cross*, Vol. 85.

C) Cases

35. Permanent Court of International Justice, Chorzow Factory Case, 13 September 1928, Series A, No. 17.
36. Elettronica Sicula S.p.A. (ELSI), (United States of America v. Italy), ICJ Reports, 1989.
37. Furundzija case, ICTY, Case No.: IT-95-17/1-T, Judgement, 1998.
38. Barrios Altos Case - Series C No. 75 [2001] IACHR 5 (14 March 2001).
39. Difference Relating to Immunity from Legal Process of a Special Rapporteur of the Commission on Human Rights, ICJ Reports 1999.
40. Arrest Warrant of 11 April 2000 (Democratic Republic of the Congo v. Belgium), ICJ Reports 2001.
41. Al-Adsani v. UK, ECHR, 2002.
42. Fogarty v. UK, ECHR, 2002.
43. McElhinney v. UK, ECHR, 2002.
44. Kalogeropoulou v Greece and Germany, ECHR, 12 December 2002.
45. German Supreme Court: Distomo Massacre Case, BGH - III ZR 245/98 (June 26, 2003).
46. Bouzari v. Islamic Republic of Iran, Court of Appeal for Ontario (Canada), 2004.
47. Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 2004.
48. Jurisdictional Immunities of the State (Germany v. Italy), Counter Claim, 6 July 2010.
49. Bennet v. Islamic Republic of Iran, District of Columbia Circuit, September 10, 2010, No. 09-5147.
50. OSS Nokalva, Inc. v. European Space Agency, District of New Jersey, June 29, 2010, No. 09-3601.
51. Ahmadou Sadio Diallo (Republic of Guinea v. Democratic Republic of the Congo), ICJ Reports 2010.
52. Al-Jedda v. UK, ECHR, (2011).
53. Al-Skeini v. UK, ECHR, (2011).
54. Jurisdictional Immunities of the State (Germany v. Italy), Application by The Hellenic Republic for Permission to Intervene, Order, 4 July 2011.
55. Mamani v. Berzain (Aug. 29, 2011).
56. Jurisdictional Immunities of The State (Germany v. Italy: Grec Intervening), 3 February 2012.
57. Joined Cases T-439/10 and T-440/10, Fulmen v. Council of the European Union, Fereydown Mahmoudian v. Council of the European Union, [21 March 2012].

D) Documents

58. UN Convention on the Non-Applicability of Statutory Limitations to War

- Crimes and Crimes against Humanity, 1968.
59. Act Concerning the Punishment of Grave Breaches of International Humanitarian Law, Belgium, Official Journal of 23.03.1999.
60. Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with commentaries, 2001, Yearbook of the International Law Commission, 2001, Vol. II, Part Two.
61. Risk Insurance Terrorism Act 2002.
62. Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law, 2005.
63. United Nations Convention on Jurisdictional Immunities of States and Their Property, 2004.
64. General Comment on the Nature of the General Legal Obligation Imposed on States Parties under the 1966 International Covenant on Civil and Political Rights, 2004.
65. Fragmentation of International Law: Difficulties arising from the Diversification and Expansion of International Law, Report of the Study Group of the International Law Commission: Finalized by Martti Koskenniemi, A/CN.4/L.682, 13 April 2006.
66. Resolution on the Immunity from Jurisdiction of the State and of Persons Who Act on Behalf of the State in case of International Crimes, Institute of International Law, Session of Naples, 2009.
67. Rome Statute of the International Criminal Court, 1998.
68. Draft Articles on the Responsibility of International Organizations, with commentaries, in, Report of the International Law Commission, 2011.

Websites:

69. <http://conventions.coe.int>
70. <http://treaties.un.org>
71. <http://tarh.majlis.ir>
72. <http://uscode.house.gov>
73. <http://www.legislation.gov.uk>
74. <http://www.idi-iil.org/>
75. <http://www.canlii.org>
76. <http://internationallaw.blogfa.com>
77. <http://www.pca-cpa.org>
78. <http://www.uncc.ch/>
79. <http://www.icrc.org>